

دسترسى به عصمت

برخي مي‌پندارند که عصمت، مقام ویژه فرشتگان است و انسان، چون شهوت و غضب دارد و همیشه در معرض سهو و نسيان و غفلت است، نمی‌تواند معصوم باشد...



برخي مي‌پندارند که عصمت، مقام ویژه فرشتگان است و انسان، چون شهوت و غضب دارد و همیشه در معرض سهو و نسيان و غفلت است، نمی‌تواند معصوم باشد و به گفته احمد امين:

عصمت با طبيعت بشر ناهمخوان است؛ زیرا انسان، نیروهاي شهواني و خشماني دارد و اگر اميال نفساني را از او بگيريم، انسانيتش را از او گرفته‌ايم و طبيعت او را مبدل به طبيعت ديگري کرده‌ايم (1).

بنابراين، انسان چگونه ممکن است که در دو ملکه علمي و عملي، به پايه‌اي برسد که از اوصاف سوء نامبرده محفوظ بماند؟ ولي اين پندار با واقع، مطابق نيست، بلکه اساساً گوهر انسان و نفس ناطقه او به گونه‌اي آفريده شده است که آن را ياراي عروج به قله شامخ عصمت است؛ زیرا نفس انسان در قوس صعود، به وسيله حرکت جوهری تکامل مي‌يابد و از قوه به فعل مي‌گرايد و توانايي مي‌يابد که از آفت‌هاي سهو و نسيان و غفلت و جهالت مصون باشد؛ زیرا آبشخور جهالت و ناداني و شيطنت‌ها و توهّمات، تنها منحصر به وهم و خيال است و محدوده وهم و خيال، همانا وابستگي به جهان طبيعت است؛ اما در محدوده عقل ناب و در اين سرچشمه زلال، شيطان وهم و خيال را نرسد که طرفي ببندد. آنچه از سرچشمه عقل محض مي‌جوشد و به ثمر مي‌آيد، همگي حق است و جايي براي سهو و شك و نسيان و غفلت و جهالت باقي نمی‌گذارد.

بديهي است که شك، در جايي رخ مي‌نمايد که دست کم، دو چيز و دو متصور وجود داشته باشد و انسان در تشخيص و تميز يکي از آن‌ها از دور به شك افتد. اگر وارد کتابخانه‌اي شويم که دو کتاب قرآن و غير قرآن داشته باشد و از دور به يکي از اين دو کتاب بنگريم و نتوانيم قرآن را از غير آن تشخيص دهيم، به حوزه شك وارد شده‌ايم؛ اما اگر وارد کتابخانه‌اي شويم که همه کتاب‌هايش قرآن است و از دور بنگريم، هرچه مي‌بينيم، يقين داريم که همه قرآن است. لذا، جايي براي شك و شبهه باقي نيست.

بر اين اساس، در برخي از محدوده‌هاي جهان هستي، حقّ و باطل وجود دارد. در جهان ماده و قلمرو حس و در عالم خيال و وهم، هرآنچه را انسان ببيند يا بشنود يا لمس کند يا بچشد و احساس کند، جاي شك است و مي‌توان گفت: آیا انسان، حقّ را شنیده و دیده و چشیده است يا باطل و نادرست را؛ اما اگر نفس او به عالم برتر و فوق وهم و خيال پر کشيد و به وادي مقدّس عقل ناب و شهود تام و کشف صحيح راه يافت، در آن‌جا هرچه دید و شنید، همه حقّ و واقع و حقيقت و راست است؛ چون آن‌جا هرگز جولانگه باطل و نادرستي نيست. اگر کسي از راه مبدأ قابلي، در اندازه‌اي باشد که از عالم ماده و وهم و خيال و توهّمات درگذرد و به سرچشمه همه حقايق برسد، امکان عصمت مي‌يابد و نفس ناطقه او در اثر اشتداد وجودي، در رتبه فرشتگان يا برتر قرار مي‌گيرد، و گاهي فرشته مقرب از همراهي او متوقف مي‌شود.

گروهی از دانشمندان - مانند متکلمان - بر اساس مبدأ فاعلي، براي عصمت برهان اقامه کرده‌اند: خداوند حکيم که بر پايه حکمت براي هدايت نوع انسان، پيامبراني مي‌فرستد و با معجزه آن‌ها را تأييد و کمک مي‌کند، بايد آنان را عصمت بخشد تا در مسير وظيفه سنگين ابلاغ رسالت، دچار سهو و نسيان و غفلت و لغزش نشوند. پس چنانچه در برابر اوصاف ياد شده معصوم نباشند، مردم به آنان بياعتقاد مي‌شوند و اين احتمال پيش مي‌آيد که در ابلاغ پيام خداوند، دچار اشتباه و خطا و نسيان شده‌اند و در نتيجه، نقض غرض لازم مي‌آيد.

1. ضحي الإسلام، ج 3، ص 230.

وحي و نبوت، ص 201-203